

در جست‌وجوی رحمت بی‌انتهای خداوند

استاد محمّدتقی مصباح

چکیده

خوف و رجاء در آموزه‌های دینی همواره مقارن و در کنار یکدیگر آمده است. خوف و ترس از عذاب الهی به عنوان یک سازوکار تنبیهی و رجاء و امید به رحمت لایزال الهی به عنوان یک سازوکار تشویقی، همواره سوق‌دهنده انسان به سوی رحمت و مغفرت الهی بوده است.

در آموزه‌های دینی و از جمله در ادعیه و به ویژه در مناجات «خمس عشر» برای نیل به رحمت بی‌پایان الهی، بر توبه و انابه تأکید فراوان شده است. اولیای الهی علی‌رغم منزلت بالا و جایگاه رفیعی که نزد خدای متعال دارند، همواره از فرجام و عاقبت خویش اظهار نگرانی می‌کردند. مطیع و فرمانبردار الهی و در همه حالات ادب گفت‌وگو را با معبود خویش مراعات می‌کردند. این مقال شرحی است بر مناجات خمس عشر توسط استاد.

کلیدواژه‌ها: رحمت، مغفرت، فرجام خوش، توبه، خوف و رجاء.

توجه به رحمت و مغفرت الهی؛ تسکین بخش دل مؤمن

توجه به گناهان، خوف و ترس از عذاب الهی را در انسان برمی‌انگیزاند، اما از آن‌رو که امکان جبران رفتار ناپسند و زشت فراهم است، انسان می‌تواند با توکل بر خداوند و توفیق او و با امید به رحمت بی‌کران الهی، به تدارک رفتار ناپسند و ناشایست خود بپردازد. وی می‌تواند از حرکت و گام نهادن در مسیر شیطان باز ایستد و دام‌های وسوسه‌های شیطانی را بگسلد و در مسیر تعالی و کمال قرار گیرد و راه هدایت الهی را بی‌ماید. به همین دلیل در دعاها و مناجات‌های پیشوایان معصوم ما در کنار اظهار خوف و پشیمانی، امید به رحمت و بخشش بی‌نهایت الهی به صورت برجسته مطرح گردیده است.

در این زمینه، امام سجاده علیه السلام در طبیعه «مناجات خائفین» به گونه‌ای سخن می‌گویند که حس ترحم مخاطب و شنونده برانگیخته می‌شود، اما از آن‌رو که در خداوند تغییر حالات متصور نیست، این‌گونه سخن گفتن باعث دریافت فزون‌تر رحمت الهی می‌گردد.

حضرت در فراز اول مناجات خائفین می‌فرمایند: «خدایا، آیا باورکنم که مرا پس از آنکه به تو ایمان آورده‌ام عذاب می‌کنی؟ یا مرا پس از آنکه تو را دوست داشته‌ام، از خویش دور می‌سازی؟ یا با آنکه به رحمت و بخشایش امید دارم، محروم می‌سازی؟ یا با آنکه به عفو تو پناه آورده‌ام، مرا تسلیم عذاب و عقاب می‌کنی؟ حاشا از ذات بزرگوار و کریم تو که ناامیدم گردانی».

این فراز حاکی از آن است که ترس از عذاب الهی شدیداً گوینده را متأثر و نگران ساخته و وی درصدد متعادل ساختن ترس خود از عذاب الهی است. چه اینکه اگر ترس کاملاً بر دل انسان غالب شود و به افراط‌گراید، باعث یأس از رحمت خدا می‌شود، پس بایسته است که چون حالات دیگر، انسان حالت ترس را در خود متعادل و کنترل سازد و در کنار ترس از خدا و عذاب او، به رحمت و مغفرت الهی

نیز نظر داشته باشد که در این صورت ترس از خدا همراه با امید به رحمت او، باعث تحرک، پویایی، تصحیح رفتار و گام نهادن در مسیر تعالی و خودسازی می‌گردد. این شیوه مناجات با خدا و اظهار ترس از عذاب الهی در کنار چشمداشت به رحمت و مغفرت الهی در سایر دعاها و مناجات‌ها نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه، امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی، بهره‌مندی از مهر و رحمت الهی در مقام مناجات با او را مایه تسکین دل از خوف خدا می‌داند و می‌فرماید: «یا مولای بذکرک عاشق قلبی و بمناجاتک بزّدت ألم الخوف عتّی»؛^(۱) مولای من، با یاد تو دلم حیات و طراوت یافته و با مناجات تو درد ترس [از عذاب و فراق تو] را تسکین و کاهش می‌دهم.

وقتی ترس در وجود انسان شعله‌ور می‌گردد، انسان فطرتاً می‌کوشد که آن را تسکین بخشد و در نتیجه، سراغ کسی می‌رود که آن ترس را در درون او ایجاد کرده و می‌کوشد که با سخنان خود او را بر سر مهر آورد. فرض کنید فرزندی نسبت به پدر خود و یا دوستی نسبت به دوست خود خیانت و یا کوتاهی کرده باشد. وی در مقام عذرخواهی، ضمن اعتراف به کوتاهی و تقصیر خود می‌کوشد با ذکر خوبی‌هایی که در حق پدر و یا دوستش روا داشته، دل او را به دست آورد و از کدورت و ناراحتی او نسبت به خویش بکاهد. همچنین بنده گنهکار که عذاب و کیفر الهی را فراروی خود می‌بیند، با زبان استرحام و با ذکر کارهای ارزشمند و خداپسندانه خود می‌کوشد توجه خداوند را به خویش جلب کند و زمینه بهره‌مندی خود از رحمت و مهر الهی را فراهم آورد. بی‌تردید با ارزش‌ترین و گران‌قدرترین ویژگی و رفتار انسان ایمان به خداست که در آیات و روایات فراوان از آن ستایش شده و مؤمن برخوردار از آن را از چنان عظمت و منزلتی برخوردار می‌سازد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «المؤمنُ أعظمُ حرمةً من الکعبة»؛^(۲) حرمت و ارزش مؤمن فراتر از کعبه است.

انسان را خراب می‌سازد گناهان و شیطان می‌باشد و برای رهایی از شر این دشمن خطرناک انسان باید به خداوند و دریای عفو او پناه آورد. خداوندی که کریم و بزرگوار است و حتی اگر دشمنش به او پناه آورد و با توبه و احساس پشیمانی از او بخواهد از او درگذرد و از شر شیطان و گناهان و جهنم نجاتش دهد، به او پناه می‌دهد و مشمول عفو خود می‌سازد، چگونه ممکن است به دوست خود پناه ندهد و او را از شر خطاها، گناهان و شیطانی که با وسوسه‌های خود او را از حق باز می‌دارد حفظ نکند؟

نگرانی اولیای خدا از فرجام و عاقبت خویش

در ادامهٔ مناجات، حضرت حالت و احساس کسی را می‌نمایاند که در کمال درماندگی و شرمندگی در درگاه خداوند قرار گرفته و نمی‌داند که عاقبت او به خیر و سعادت می‌انجامد و یا به شقاوت، بدبختی و حرمان از رحمت الهی مبتلا می‌گردد، نظیر مجرمی که برای محاکمه فراخوانده شده و نمی‌داند که آیا حکم اعدام او را صادر خواهند کرد و یا حکم آزادی‌اش را. حضرت می‌فرماید: «لیت شعری، اللشقاء ولدتنی اُمی ام للنعاء ربتی فلیتها لم تلدنی ولم تربنی ولیتی علمت امن اهل السعادة جعلتنی و بقربک و جوارک خصصتنی فتقر بذلک عینی و تطمئن له نفسی»؛ ای کاش می‌دانستم که مادرم مرا برای بدبختی زایید یا برای ذلت و رنج تربیتم کرد؟ پس [در این صورت] ای کاش او مرا نمی‌زایید و پرورش نمی‌داد و ای کاش می‌دانستم که مرا از اهل سعادت مقرر داشته‌ای و برای مقام قرب و جوار رحمت مخصوص گردانیده‌ای تا چشم روشن و قلبم آرام و مطمئن می‌گردد.

«شقاء» به معنای بدبختی و حرمان از چیزی است که سبب کمال و لذت است و «عناء» به معنای ذلت و خضوع می‌باشد. جملهٔ «لیت شعری» در مقام حیرت و سرگردانی از پیش‌آمدی نامعلوم به کار می‌رود و حاکی از

آن‌گاه امام علیه السلام با توجه به ارزشی که سرمایهٔ ایمان در پیشگاه خداوند دارد، در مقام مناجات با معبود خود متذکر ایمان خویش که شریف‌ترین و عزیزترین خصلت و رفتار مؤمن در پیشگاه خداوند به شمار می‌آید می‌گردد و می‌فرماید چگونه کسی را که به تو ایمان آورده عذاب می‌کنی؟ محبت یکی از ثمرات ایمان و معرفت به خداوند است و کسی که به ساحت ربوبی معرفت داشت و سراسر وجود خود را تحت مالکیت او یافت و بر این باور بود که همهٔ نعمت‌های مادی و معنوی مواهب الهی است، سعی می‌کند با همه وجود به معبود و مالک هستی عشق ورزد و در نتیجه به خواست محبوب و معشوق خود عمل کند، تا از این طریق محبت و توجه معبود را به خود جلب کند. چه اینکه دوری و بُعد از ساحت قرب معبود، بلائی عظیمی است که عارفان و محبان حق را به وحشت افکنده. بلائی که برای کسی که لذت قرب به حق و محبت او را چشیده از عذاب الهی و حتی حرمان از بهشت شدیدتر است. از این رو، حضرت با توجه به آنکه از تلخی و شکنجه بُعد از محبوب خبر دارد می‌فرماید که خدایا، چگونه کسی را که به تو محبت دارد از خود دور می‌کنی. خدایا، چگونه مرا که به رحمت و گذشت تو امید بسته‌ام، محروم می‌کنی. از مکارم اخلاق این است که وقتی کسی به دیگری امیدوار گشته، هرچند او لیاقت و استحقاق یاری و مساعدت نداشته باشد، ناامیدش نگرداند. حال چگونه ممکن است خداوند که منبع کرم و بزرگواری است کسانی را که به رحمت و مغفرت او چشم دوخته‌اند و امید آن دارند که از آنها درگذرد، ناامید سازد، هرچند آنان لیاقت بهره‌مندی از رحمت الهی را نداشته باشند.

هرکس با خطر مواجه می‌گردد و حیوان درنده و یا دشمن او را تهدید می‌کند، به دنبال پناهگاهی می‌گردد که او را از خطر برهاند و در پناه آن آرامش و آسایش یابد. شکی نیست که بدترین دشمن انسان که آخرت و عاقبت

دوستی شهوات و خواسته‌های نفسانی فراهم نشود و این جز به کندن محبت دنیا و خواسته‌های دنیایی از دل به دست نمی‌آید و برکندن ریشه‌های محبت دنیا و شهوات آن جز به صبر در مقابل آنها حاصل نمی‌شود و صبر هم جز با خوف و رجا تحقق نمی‌پذیرد.^(۳)

ادب گفت‌وگوی اولیای خدا با معبود خویش

نکته لطیفی که بیانگر رعایت ادب دعا از سوی حضرت می‌باشد این است که شقاوت‌مندی به خود بنده نسبت داده شده، با اینکه می‌توان شقاوت‌مندی بنده را به خداوند نیز نسبت داد و این فرجام را ناشی از اراده و مشیت خدا دانست، چه اینکه سعادت‌مندی انسان نیز به خداوند انتساب دارد و ناشی از اراده و مشیت اوست. اما حضرت با رعایت کمال ادب در پیشگاه معبود خود نمی‌فرماید که خدایا، نمی‌دانم تو مرا خلق کردی تا سعادت‌مندم گردانی یا فرجام شقاوت را برایم رقم زنی. در برخی از آیات قرآن، ضلالت و گمراهی و شقاوت‌مندی بندگان چون سعادت آنان به خداوند نسبت داده شده است؛ نظیر آیه: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لِنِعْمِ رَبِّهِمْ أَصْلًا أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ و هر آینه بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ بیافریدیم، [زیرا] دل‌هایی دارند که به آن [حق را] در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند که بدان [حق را] نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که به آن [حق را] نمی‌شنوند. اینان بسان چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند؛ آنان همان غافلانند. همین ادب را حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در سخن خود رعایت کرده و با اینکه هم بیماری و هم شفاء از آن خداست، اما آن حضرت بیماری را به خود نسبت داده و شفاء را به خداوند و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي﴾ (شعراء: ۸۰)؛ و چون بیمار شوم شفایم بخشد.

آن است که بنده خود را در خوف و رجا می‌بیند و در عین حال نگران عاقبت و فرجامی است که اطلاعی از آن ندارد. حضرت در بیان خود، بیش از هرچیز از عاقبت و فرجام خویش اظهار نگرانی می‌کند. این از آن‌روست که بر دل مستقین و عاشقان خدا، بیش از هرچیز ترس از بدعاقبتی و شقاوت سایه افکننده و این ترس دل آنان را پریشان و مضطرب می‌گرداند و همیشه در این اندیشه‌اند که آیا در علم ازلی حق در زمره سعادت‌پیشگانند یا در زمره شقاوت‌مندان. گرچه در ظاهر همه انسان‌ها طالب سعادتند و سعادت‌طلبی امری بدیهی است. اما از یک‌سو مکاتب فکری برداشت‌های مختلفی درباره سعادت و ضد آن، یعنی شقاوت دارند و بر این اساس، هرکس به تناسب بینش و جهان‌بینی خاص خود به دنبال سعادت و گریزان از شقاوت است. از سوی دیگر، بر فرض تشخیص درست سعادت و شقاوت، چون انسان موجودی مختار است، گاهی بر اثر حسن انتخاب راه هدایت را می‌پوید و به سعادت می‌رسد و گاهی بر اثر سوء انتخاب، راه ضلالت و گمراهی را پیش می‌گیرد. از این‌رو، کسانی که اهل بصیرتند همواره از شقاوت و بدبختی خایف و ترسانند و با دعا و تضرع از خداوند می‌خواهند که آنان را از شقاوت دور دارد و برای دستیابی به سعادت ابدی راهنمایی و دلالت فرماید. مؤمن طالب سعادت پیوسته خود را بین خوف و رجا می‌بیند و به نوعی این دو صفت زمینه و بستر نیل به سعادت را برای او هموار می‌سازند. مرحوم ملکی تبریزی درباره ارتباط خوف و رجا با سعادت می‌نویسد: «او کدامین سعادت نزد مؤمن مثل لقای پروردگار و انس با اوست و این جز با تحصیل محبت او حاصل نشود و تحصیل محبت او جز پس از معرفت نصیب انسان نگردد و معرفت جز به دوام فکر به دست نیاید و دوام فکر غالباً جز با ذکر و یاد خدا حاصل نمی‌شود. ذکر و فکر جز به دور ساختن خویش از مشاغل دنیایی و قطع الفت و

دارند که با همه اعضا و جوارح خود در جهت بندگی خداوند می‌کوشند و به نافرمانی از اوامر الهی برنخاسته‌اند. این از آن‌روست که بنده مؤمن اعضا و جوارح خود را نعمت‌های الهی می‌داند و بر این باور است که مواهب و نعمت‌های الهی را باید برای کارهای مباح و پسندیده به کار گرفت و نباید آنها را در نافرمانی از خدا و انجام کارهای ناپسند به کار بست. چنان‌که انسان دست خویش را به آتش نزدیک نمی‌کند چون می‌داند که می‌سوزد، مؤمن دست خود را به گناه نمی‌آلاید، چون می‌داند که گناه آتشی است که روح انسان را می‌سوزاند و نابود می‌گرداند. شکرگزاری ادب بندگی است و شکرگزاری از نعمت اعضا و جوارح این است که آنها در مسیر اطاعت و عبادت خدا به کار گرفته شوند و بی‌تردید اولیای خدا در این مسیر سرآمد مؤمنان و سالکان بودند و نمونه برجسته آنان سیدالسادین علیهم‌السلام است که همواره بدن خود را برای عبادت و سجده فراوان در پیشگاه خداوند به رنج و سختی می‌افکند و می‌فرمود: «خدایا، اگر در پیشگاه تو چنان بگیریم که پلک‌های چشمانم بیفتد و چنان با صدای بلند بنالم تا صدایم قطع گردد، و آنقدر در مقابلت بایستم تا پاهایم ورم کند، و آنقدر برایت رکوع کنم تا استخوان پشتم از جا کنده شود، و آنقدر برایت سجده کنم که چشمانم از حدقه درآید و تمام عمرم را جز خاک چیزی نخورم و جز آب خاکستر چیزی نیشامم و در طول این مدت آنقدر تو را ذکر گویم تا زبانم از گفتن باز ایستد و از حیا و شرمساری از تو به آسمان نگاه نکنم، سزاوار محو و بخشایش گناهی از گناهانم نمی‌گردم!»^(۵)

حضرت همچنین از گشوده بودن درهای رحمت خدا به روی موحدان و جویندگان رحمت و واسعة‌الهی سخن می‌گویند و بدین طریق امید به رحمت و مهر الهی را در دل بندگان خدا زنده می‌دارند. چه اینکه این باور باعث نشاط و سرزندگی انسان و تحرک او می‌گردد و امکان جبران کوتاهی‌ها و تلاش برای رسیدن به تعالی و کمال را

بندگان مطیع و فرمانبردار خدا و امید به رحمت بی‌انتهای معبود

«إلهی، هل تسود وجوهاً خرت ساجدة لعظمتک أو تخرس ألسنة نطقت بالثناء علی مجدک و جلالک أو تطیع علی قلوب انطوت علی محبتک أو تصمّ اسماعاً تلذذت بسماع ذکرک فی ارادتک أو تغل اکفا رفعتها الآمال الیک رجاء رأفتک أو تعاقب أبداناً عملت بطاعتک حتی نحلّت فی مجاهدتک أو تعدّب أرجلاً سعت فی عبادتک. الهی، لا تغلق علی موحدیک أبواب رحمتک ولا تحجب مشتاقیک عن النظر الی جمیل رؤیتک»؛ خدایا، آیا چهره‌هایی را که در آستان عظمتت به سجده برخاک نهاده شده می‌گردانی؟ یا زبان‌هایی را که به ثنای بزرگی و جلالت گویا بوده است لال می‌سازی؟ یا بر دل‌هایی که با عشق و محبت تو درهم پیچیده است مهر تیرگی می‌نهی؟ یا گوش‌هایی را که با شنیدن یاد تو در ارادت به تو لذت برده‌اند کر می‌سازی؟ یا آن دست‌هایی را که با آرزو و امیدواری و به امید مهر و رأفت تو به درگاہ بلند شده است، به زنجیر می‌کشی؟ یا بدن‌هایی را که به طاعت تو پرداختند و با تلاش و کوشش در عبادتت لاغر شدند عقاب می‌کنی؟ یا پاهایی را که در راه بندگی تو سعی کرده‌اند عذاب می‌کنی؟ خدایا، درهای رحمت را بر یکتاپرستان خود مبنده و مشتاقان خود را از نظر به دیدار زیبایت محجوب نفرمای.

جملات این فراز که در قالب استفهام انکاری است و از درد درون سرچشمه می‌گیرد، حاکی از امیدواری به رأفت و رحمت الهی است؛ امیدی که همواره در دل مؤمن فروزان است و نقص و خردی عمل آن را کم‌فروغ نمی‌سازد. امیرمؤمنان علیه‌السلام در «مناجات شعبانیه» می‌فرماید: «إلهی، إن کان صغر فی جنب طاعتک عملی فقد کبر فی جنب رجائک أملی»؛^(۴) اگر عمل و کردارم پیش اطاعت و فرمانبرداری از تو کوچک و ناچیز است، آرزویم پیش امید به تو بزرگ است. حضرت در این فراز از مناجات، بر این نکته تأکید

برای او فراهم می‌آورد. وقتی انسانِ جویای سعادت و کمال، بر این باور بود که همواره درهای رحمت الهی که تسهیل‌کننده کمال و سعادت انسانند به روی او گشوده است، می‌کوشد با کنار نهادن موانع و عوامل بازدارنده و توبه از گناهان که سد راه کمال و سعادت هستند، مسیر دستیابی به سعادت و کمال را هموار سازد.

اصمعی نقل می‌کند که شبی به طواف برگرد خانه خدا می‌پرداختم که جوانی نیکوچهره و باریک‌اندام (امام زین‌العابدین علیه السلام) را دیدم که به پرده کعبه چنگ زده و می‌گوید: «ای آقا و مولای من)، دیدگان به خواب رفتند و ستارگان برآمدند، ولی تو دادگستر زنده و پایدار هستی، سلاطین و ملوک درهای کاخ‌های خود را بستند و نگهبانان را به حراست و نگهبانی از آن گماردند، ولی باب تو برای درخواست‌کنندگان گشوده است. من به در خانه تو آمده‌ام و به رحمت تو چشم دارم، ای مهربان‌ترین مهربانان.»^(۶)

امام زین‌العابدین علیه السلام همچنین در فراز مزبور از خداوند مشاهده جمالش را درخواست می‌کند و در بیان خود واژه «مشتاقیک» را به کار می‌برند. یعنی کسانی که اشتیاق وصال به معشوق را دارند و این شوق آنان را در فراق حق تعالی بی‌قرار ساخته و به اظهار سوز و گداز درون واداشته است. شکی نیست که منظور از «رؤیت» و مشاهده خداوند، مشاهده حسی نیست و خداوند جسمانی و مادی نیست تا بشود با چشم سر او را مشاهده کرد. از این رو، در شرح آیات ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت: ۲۲-۲۳)؛ آن روز چهره‌هایی تازه و خرم است و به پروردگار خود می‌نگرند، انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «ینظرون اِلی رَبِّهِمْ بِلا کِیفِیةٍ و لا حَدَّ مَحْدُوْدٍ و لا صِفَةَ مَعْلُوْمَةٍ»^(۷)؛ آنها به پروردگارشان می‌نگرند بدون آنکه پروردگارشان کیفیت و حد و حدود و صفت مشخصی داشته باشد.

پس منظور مشاهده پروردگار با چشم دل، و شهود و معرفت حضوری به صفات جلال و جمال اوست و این

معرفت و شهود وقتی حاصل می‌شود که حجاب‌های مادی و تعلقات دنیوی و حتی حجاب خود نفس برطرف گردد و صفای کامل و نورانیت و روحانیت خالص برای روح حاصل گردد. در ارتباط با این رؤیت معنوی از امام صادق علیه السلام روایت شده که عالمی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و گفت: «ای امیرمؤمنان، آیا پروردگارت را هنگام عبادت دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو، من خدایی را که ندیده‌ام نمی‌پرستم. عرض کرد: چگونه او را دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو، دیدگان به هنگام نظر افکندن او را درک نکنند، ولی دل‌ها با حقایق ایمان او را دیده‌اند.»^(۸)

حضرت در پایان این مناجات می‌فرماید: «خدایا، چگونه کسی را که به توحید خود عزیز و آبرومند ساختی به پستی دوری از خود خوار می‌گردانی؟ و چگونه دلی را که در کمند عشق و محبت خود بریستی در آتش قهرت می‌سوزانی؟ خدایا، مرا از غضب دردناک و عظمت خشم و سختت پناه ده، ای پر محبت و رأفت، ای احسان‌کننده به بندگان، ای بخشنده، ای مهربان، ای جبران‌کننده کمبودها، ای قهرکننده، ای آمرزنده گناهان، ای پرده‌پوش عیب‌ها به پاس رحمت بی‌انتهایت مرا از عذاب آتش نجات‌بخش و از رسوایی و ننگ محفوظ بدار در روزی که نیکان از بدان جدا می‌شوند و حالت‌ها دگرگون می‌گردند و ترس‌ها آشکار می‌گردند و نیکوکاران به قرب تو نایل می‌گردند و بدکاران از آن دور می‌شوند و هرکس به آنچه به دست آورده است می‌رسد و به هیچ‌کسی ستمی نخواهد شد.»

پی‌نوشت‌ها

- ۱- شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
- ۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ب ۱۵، ص ۱۶، ح ۲۰.
- ۳- میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرارالصلوة، ص ۱۹۹.
- ۴- شیخ عباس قمی، همان، مناجات شعبانیه.
- ۵- صحیفه سجادیه، دعای شانزدهم.
- ۶- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۶، ب ۵، ص ۸۰، ح ۷۵.
- ۷- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۷.
- ۸- محمدبن یعقوب کلینی، اصولکافی، ج ۱، ص ۹۸، ح ۶.